

یادمان باشد تنهایی

یکی از دغدغه‌های همیشگی ما انسان‌های معاصر، پر کردن اوقات فراغت است. تماشای تلویزیون، رفتن به پارک یا سینما و مسافرت به همراه دوستان و...



یکی از دغدغه‌های همیشگی ما انسان‌های معاصر، پر کردن اوقات فراغت است. تماشای تلویزیون، رفتن به پارک یا سینما و مسافرت به همراه دوستان و... همگی برنامه‌هایی است که برای خالی نماندن لحظه‌ای از دقایق عمر در نظر می‌گیریم. برای بیشتر ما، این‌که زمان فراغت‌مان از کار و وظایف اجتماعی و خانوادگی روزمره، با سرگرمی‌های امروزی پر نشود، ملال‌آور است. توگویی قانونی بر لوح ذهن ما حک شده که باید خود را به نحوی در این اوقات، به یکی از تفریحات سرگرم کنیم، اما واقعیت این است که این قانون، نه بر لوح ذهن ما، که بر وضع معاصر جهان ما ثبت شده است.

تاریخ جهان قرن هاست وارد مرحله سرمایه داری شده است؛ دوره‌ای که مناسبات تولید، از وضع سنتی و استخراجی و کشاورزی صرف بیرون آمد.

ظهور صنعت و ابزار صنعتی تولید از یک سو و توسعه کشتیرانی از سوی دیگر به ترتیب موجب پیدایش سرمایه داری صنعتی و تجاری شد.

پس از این دو واقعه، سرمایه داران و مالکان ابزار تولید و تجارت، قلمرو فعالیت خود را به گستره جهان امتداد دادند و بالطبع، بتدریج شکل واحدی از زندگی مصرفی در جهان حاکم شد؛ زندگی مدرنی که محصولی بود از سرمایه داری.

اما سرمایه داری در زمان ما، به شکل نوینی ظهور کرده است. اگر تولید ماشین‌های بخار و پس از آن ماشین‌های الکتریکی، آغازگر مراحل قبلی سرمایه داری بود، تولید ماشین‌های الکترونیک و فناوری‌های پیشرفته اطلاعات سرآغاز جامعه سرمایه داری امروز ماست.

امروزه بتدریج زندگی بدون فناوری‌های اطلاعات ناممکن است. به واسطه این وضع، جهان به دهکده‌ای کوچک مبدل شده که انسان‌ها خیلی زود از اوضاع یکدیگر باخبر می‌شوند. استانداردهای زندگی در همه دنیا به واسطه آگاهی افراد از وضع زندگی در جوامع پیشرفته، رو به فزونی است.

به مرور انتظار بشر از زندگی از حد رفع نیازهای اولیه و ثانویه به رفع نیازهای مولکولی و اتمی شده توسعه می‌یابد. انسان‌ها در جامعه معاصر انتظار دارند زندگی خود را مبتنی بر سلاقی هر چه شخصی ترشان سامان دهند.

ابزار روابط (تلفن همراه) و کسب اطلاعات (اینترنت و لپ‌تاپ و تبلت) در زمانه ما بسیار شخصی‌تر و منحصربه‌فردتر از ابزارهای (تلفن و روزنامه) مورد استفاده انسان‌های چند دهه پیش است.

در عین حال، به موازات این میل به منحصربه‌فردی و تشخیص انسان معاصر، (و بالطبع خودشیفتگی او)، زندگی او به نوعی یک شکل با نوع زیستن انسان‌های معاصرش است.

انسان معاصر همچون سایر همقطارانش همه روزه ساعات زیادی از عمر خود را محکوم دلمشغولی به اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، پیامک‌های تبلیغاتی، برنامه‌های متنوع در شبکه‌های بی‌شمار تلویزیونی است. بازی‌های رایانه‌ای و مسابقات ورزشی نیز در این میان نقش مکمل را بازی می‌کنند.

توگویی سرمایه داری معاصر در بازاریابی محصولات خود، روی لحظه لحظه ساعات عمر انسان محاسبه کرده است؛ به گونه‌ای که برای او هیچ وقت فراغت خالی از سرگرمی‌های معاصر باقی نماند.

به این طریق جامعه معاصر، انسان را مدام و بدون درنگ از هر نوع خلوت و تنهایی نهی می‌کند. او حتی اگر با نزدیک‌ترین دوستان و اعضای خانواده اش فاصله دوری داشته باشد و به تنهایی زندگی کند، از «تنهایی« به معنای واقعی کلمه، نهی می‌شود. تنهایی حقیقی که به او فرصت می‌دهد در خود تامل کند و به هدف زندگی خود بیندیشد، برایش ناممکن می‌نماید.

البته کسی به زور او را به دلمشغولی ها و سرگرمی های زندگی جدید مجبور نکرده است، بلکه او به نوعی معتاد و انس گرفته به چنین وضعی است.

درون نگری، غایت اندیشی، تامل درباره مسائل ماورایی و هستی شناسی، فلسفه، عرفان و دغدغه های بنیادین اینچنینی دائم از زندگی انسان معاصر پس زده می شوند. حتی بسیاری مواقع بر برنامه های تلویزیونی با موضوع اهمیت تفکر و تدبیر در زندگی، نگاه تجاری حاکم است. انسان معاصر، انسانی است محکوم به گریزان بودن از تدبیر و تعقل در تنهایی.

اما این زندگی سرشار از سرگرمی و دلمشغولی که تنهایی تدبیر و تعقل را از انسان سلب می کند، به او تنهایی دیگر می بخشد.

انسان ها با وجود ابزار سرگرم کننده شخصی همچون لپ تاپ و تلفن همراه پیشرفته و نیز جهان مجازی اینترنت که در هر لحظه او را از هر نیاز اطلاعاتی، بی نیاز می گرداند، به نوعی بی نیازی نسبت به انسان های اطراف خود دچار می شوند.

انسان معاصر نه نیازی به همبازی دارد و نه به دوستان همصحب و نه به پیرهای با تجربه که دانش خود را در اختیار او قرار دهند. او هر آنچه از این افراد بخواهد، به طرق سریع تر و چه بسا کاربردی تر در اختیار دارد. به این ترتیب او به مرور از ارتباطات انسانی احساس بی نیازی کرده و به نوعی تنهایی و انزوا دچار می شود.

در نتیجه روابط و احساسات عاطفی انسان ها نسبت به یکدیگر، سردتر می شود و اگر هم انسان معاصر به وظایف اخلاقی و قانونی خود نسبت به اطرافیان پایبند باشد، این انجام وظایف در قالبی سرد و سازمان یافته صورت می گیرد و آدمیان دچار تنهایی و فقر عاطفی می شوند.

بنابراین دوره معاصر، به خودی خود زمینه محرومیت انسان از یک نوع تنهایی و دچار شدن او به تنهایی دیگر را فراهم می کند. او از تنهایی که به او امکان تدبیر در باب مسائل بنیادین حیات و هستی را می دهد، هرچه محروم تر و به تنهایی و انزوای عاطفی دچار می شود.

حسین شقاقی - گروه اندیشه

یکی از دغدغه های همیشگی ما انسان های معاصر، پر کردن اوقات فراغت است. تماشای تلویزیون، رفتن به پارک یا سینما و مسافرت به همراه دوستان و... همگی برنامه هایی است که برای خالی نماندن لحظه ای از دقایق عمر در نظر می گیریم. برای بیشتر ما، این که زمان فراغت مان از کار و وظایف اجتماعی و خانوادگی روزمره، با سرگرمی های امروزی پر نشود، ملال آور است. یکی از دغدغه های همیشگی ما انسان های معاصر، پر کردن اوقات فراغت است. تماشای تلویزیون، رفتن به پارک یا سینما و مسافرت به همراه دوستان و... همگی برنامه هایی است که برای خالی نماندن لحظه ای از دقایق عمر در نظر می گیریم. برای بیشتر ما، این که زمان فراغت مان از کار و وظایف اجتماعی و خانوادگی روزمره، با سرگرمی های امروزی پر نشود، ملال آور است.